

صلح اقتصادی

مذاکرات سوریه و اسرائیل

دور جدید مذاکرات سوریه و اسرائیل با شتابی بیش از پیش و در شرایطی آغاز شد که ترور اسحاق رابین منجر به تضعیف جریانات راست و افراطی مانند حزب لیکود شده بود. حزب کارگر اسرائیل امروز بیش از گذشته افکار عمومی را با خود همراه دارد و سعی دارد برای پیشبرد سیاست‌هایش حداکثر بهره‌برداری را از این شرایط داشته باشد؛ به ویژه آن که سال ۹۶ سال انتخابات در آمریکا و اسرائیل است.

از ویژگی‌های مهم دور جدید مذاکرات این است که تمامی شروط تعیین شده از سوی دو طرف برای صلح، در دستور کار مذاکرات قرار دارند. هر دو طرف مواضع ملایم‌تری نسبت به یکدیگر اتخاذ کرده و امیدوارانه به دور جدید مذاکرات می‌نگرند. از سخنان دو طرف چنین استنباط می‌شود که راه برای قرارداد صلح سوریه و اسرائیل باز شده و این باور می‌رود تا به یک باور عمومی در محافل سیاسی تبدیل شود.

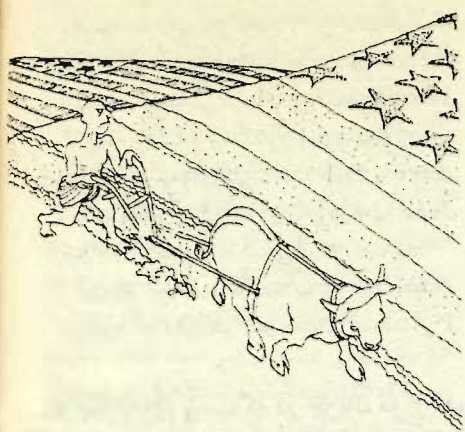
مذاکرات سوریه - اسرائیل و صلح قریب‌الوقوع در این منطقه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و به عنوان یک نقطه عطف در تحولات آینده خاورمیانه محسوب می‌گردد. در واقع سوریه تنها کشوری بود که در خط مقدم جبهه، هم‌چنان بر مواضع ضداسرائیلی خود با فشاری می‌نمود و تکیه‌گاهی مهم برای جریانات رادیکال فلسطینی و لبنانی محسوب می‌شد. هرچند که پس از فروپاشی جبهه پایداری (متشکل از سوریه، الجزایر، لیبی و سازمان آزادی‌بخش فلسطین) و نیز شوروی، سوریه مدت‌ها بود که در تنهایی و بدون حامی بسر

می‌برد و این خود عاملی مهم جهت گرایش به میانه‌روی در دولت سوریه بود.

حال اگر سوریه با اسرائیل به توافق دست یابد، برای آمریکا و اسرائیل توافق با لبنان و سایر کشورهای عربی که در خط مقدم نیز قرار ندارند آسان خواهد بود. در میان کشورهای عربی تنها عراق دارای شرایط ویژه‌ای است و این شرایط ویژه این سؤال را مطرح می‌کند که آینده عراق چه گونه خواهد بود؟ دولت عراق علی‌رغم عقب‌نشینی‌های متوالی برای جلب نظر شورای امنیت و برداشتن تحریم‌ها با سد محکمی به نام آمریکا برخورد کرده که حاضر به چرخش در برابر دولت عراق نیست. کلینتون در نامه‌ای به سران کنگره آمریکا، عراق را هم‌چنان یک تهدید جدی برای صلح و ثبات منطقه خاورمیانه دانسته و اعلام کرده است دولت وی تا زمان رعایت کامل قطع‌نامه‌های شورای امنیت از سوی بغداد، با کاهش تحریم‌های سازمان ملل موافقت نخواهد کرد. وی هم‌چنین از عراق به عنوان یک تهدید جدی در روند صلح خاورمیانه یاد کرده است. دولت عراق که از فروش نفت محروم است، با مشکلات بسیار اقتصادی روبه‌روست. در واقع عراق می‌رود تا جایگاه خود را به عنوان یک کشور مقتدر منطقه از دست بدهد. بسی‌ثباتی‌های عراق به حدی است که حتا شاه‌حسین پادشاه اردن نیز به کلی از دولت عراق قطع امید کرده است. به گونه‌ای که کنفرانس مخالفان دولت بغداد را در کشور خود برگزار کرده و عنوان می‌کند برای حل مشکل مردم عراق دولت صدام حسین باید برود. در واقع در کشورهای عربی دیگر هیچ‌گاه کفه ترازو به نفع دولت کنونی عراق با ویژگی‌های فعلی آن پایین نخواهد آمد. هرچند دولت عراق در یک چرخش سیاسی اعلام کرد برای مذاکره بر سر فروش محدود نفت که تاکنون از سوی دولت عراق مردود شده بود آماده است، اما در نهایت جایگاه عراق در آینده خاورمیانه - پس از صلح با اسرائیل - سرنوشت دولت کنونی آن را مشخص خواهد ساخت. در ارتباط با آینده دولت عراق تاکنون چند نظریه مطرح شده است: ۱- تغییراتی از پایین که منجر به روی کار آمدن مخالفان دولت عراق شود (که این بسیار بعید به نظر می‌آید) ۲- چرخش ناگهانی در سیاست دولت عراق جهت کسب نظر موافق کشورهای عربی که این مستلزم نوعی پوزش از کویت و عربستان است (که قطر این سیاست را پی می‌گیرد) ۳- جابه‌جایی در بالا توسط کودتا و غیره (سیاست برخی از کشورهای عربی منطقه مانند اکثریت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و اردن) ۴- تجزیه عراق.

صلح اقتصادی

صلح اعراب و اسرائیل برای سیاست خارجی

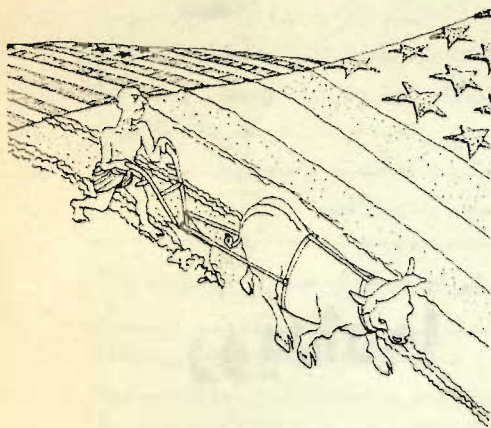


آمریکا در دوره دمکرات‌ها به عنوان مهم‌ترین دستاورد و برگ برنده دولت دمکرات محسوب می‌گردد. دولت بوش با شکست عراق در جنگ خلیج به کارنامه خود خاتمه داد و در این راه سیاست آمریکا در خاورمیانه را گامی به پیش برد و اکنون کلینتون امیدوار است با صلح اعراب و اسرائیل، ضمن پیش بردن گامی دیگر در سیاست خارجی آمریکا، پرونده دوران چهار ساله خود را در کاخ سفید با موفقیت به پایان برد و ذخیره قابل اعتمادی برای پیروزی در انتخابات دوره بعد به دست آورد.

اما این همه هیاهو برای چه؟ چه چیزی تغییر کرده است که آمریکا و صهیونیست‌ها صلح را دنبال می‌کنند و نیز آن‌ها چه صلحی را مدنظر دارند؟

شیمون پرز در مصاحبه با شبکه سی.ان.ان از این اهداف سخن می‌گوید: «شرایط مناسب برای خاورمیانه، منطقه‌ای پر از صلح و آشتی است. خاورمیانه‌ای با اقتصاد بازار که بتواند در قرن آینده با رقبای خود رقابت کند. وقتی که ما در گذشته درباره خاورمیانه‌ای نو بحث می‌کردیم، معمولاً مثال‌هایی از اروپا و ایالات متحد آمریکا مطرح می‌کردیم، اما این بار ما می‌توانیم مثال‌هایی از آسیا در دست داشته باشیم». وی از یک اتفاق جدید سخن می‌گوید: «اتفاق جدید پدید آمدن یک تفکر نو و یک برداشت جدید از صلح است... ما از جمع ۲۴ کشور خاورمیانه تنها با ۵ کشور در حال صلح هستیم، در حالی که مایلم با همه ۲۴ کشور صلح برقرار کنیم و این همان برداشت عمده و طرز تلقی جدید است».

تحولات در دوران ما به سرعتی غیرقابل تصور فراگیر می‌شوند. در جهان امروز آسه.آن و چهار ازدهای زرد به قدرت‌های جدید اقتصادی تبدیل شده‌اند. امروز دیگر هفت کشور بزرگ صنعتی نمی‌توانند داعیه تفوق جهانی بر اقتصاد را داشته



● صلح همه جانبه در خاورمیانه یعنی روابط اقتصادی گسترده، امنیت سرمایه را می طلبد و حصول این امنیت برای سرمایه به ناچار عرصه را برای جریانات رادیکال خاورمیانه تنگ تر می کند.

بنابراین تغییر مثنی سیاسی و اقتصادی آمریکا در آینده در خلیج فارس و دیگر نقاط خاورمیانه اجتناب ناپذیر خواهد بود.

اما به دور از مسایل مربوط به ایران و عراق، و در یک نگاه، صلح همه جانبه در خاورمیانه یعنی روابط اقتصادی گسترده، امنیت سرمایه را می طلبد و حصول این امنیت برای سرمایه به ناچار عرصه را برای جریانات رادیکال خاورمیانه تنگ تر می کند. از جمله مواردی که در مذاکرات صلح سوریه و اسرائیل حتماً مدنظر قرار خواهد گرفت آینده جریانات داخلی مخالف صلح به ویژه در فلسطین و یا حتی لبنان خواهد بود.

نایف حواتمه رهبر جبهه دمکراتیک برای آزادی فلسطین ضمن انتقاد به شرایط سنی برای شرکت کنندگان در انتخابات فلسطین که ۳۰ سال در نظر گرفته شده می گوید: «شرایط سنی شرکت در این انتخابات بیانگر وحشت عرفات از شرکت جوانان انتفاضه در انتخابات است» هر چند عرفات با هشتاد و پنج درصد آرا در انتخابات حکومت خودگرانی فلسطین به پیروزی رسید اما مخالفت با صلح خاورمیانه هم چنان ادامه خواهد داشت. در این میان مهم ترین سلاح عرفات برای مقابله با جریانات مخالف، ایجاد صلح و رشد اقتصادی و به تبع آن تأثیرات اجتماعی آن خواهد بود. اما این که تا چه اندازه این سیاستها بتوانند در مهار جنبش انتفاضه موفق باشند، هم چنان به صورت سؤال باقی می ماند. □

آمدن منطقه ای از صلح و ثبات که بازار مناسبی برای سرمایه به وجود آورده است که البته در این میان آمریکا با توجه به موقعیت تاریخی و مشخص خود خواهان ابغای نقش اول خواهد بود.

آینده خاورمیانه

اما صلح مورد نظر اعراب چیست؟ هنگامی که سوریه و مصر به همراهی ۶ کشور شورای همکاری خلیج فارس کشورهای ۲+۶ را در جریان جنگ خلیج به وجود آوردند؛ سوریه و مصر انتظار دریافت کمک های مالی از کشورهای ثروتمند حوزه خلیج فارس را داشتند. اما نه تنها این انتظار بیهوده بود، بلکه ۶ کشور شورای همکاری نیز آرام آرام به ورطه مشکلات اقتصادی کشیده شدند و در این شرایط برای این کشورها و کشورهای نظیر الجزایر، اردن و... راهی باقی نماند جز آن که شرایطی را به وجود آورند که از قافله توسعه اقتصادی پیش از این عقب نمانند. اما در نتیجه صلح با اسرائیل سرنوشت ناسیونالیسم عربی به کجا خواهد انجامید؟

آنچه امروز بیش از پیش آشکار شده این است که هدف آمریکا پیشبرد صلح و دستیابی به اهداف اقتصادی از شمال آفریقا تا خاورمیانه و حتی آسیای میانه است. اما تصویر جگونگی پیشبرد این سیاست و موانع آن با توجه به دیدگاه های اروپا و ژاپن و خارج شدن جهان از سیستم تک قطبی تقریباً ناممکن است. اما این سؤال مطرح است که با توجه به چشم انداز صلح سوریه و اسرائیل چه تغییری در سیاست آمریکا در رابطه با مهار دوگانه اعلام شده از سوی دولت کلینتون رخ خواهد داد و آیا ناسیونالیسم عربی به سراغ دشمن فرضی خواهد رفت؟ و آیا آمریکا هم چنان سیاست تضعیف دو کشور را دنبال خواهد کرد؟ اسرائیل اخیراً تحرکاتی را در کشورهای آسیای میانه آغاز کرده است که می تواند نشانه تلاش آمریکا و اسرائیل برای ممانعت از دست یابی ایران به بازارهای آسیای میانه باشد و در واقع این تلاشی است برای محاصره ایران.

ریسچارد مورفی درباره آینده خاورمیانه می گوید: «در صورت برقراری صلحی پایدار بین اعراب و اسرائیل وضع به نفع همگان تغییر خواهد کرد. مرزها باز خواهند شد و روابط سیاسی و اقتصادی معمول برقرار خواهد گردید. در صورتی که عراق و ایران دست از دشمنی با آمریکا بردارند، آمریکا فعالانه در راه نزدیکی با این دو کشور گام برخواهد داشت. یک چیز مسلم است و آن این است که در صورت برقراری صلح در خاورمیانه و احساس امنیت از طرف خلیج نشینان نسبت به اسرائیل، مردم آمریکا از دولت وقت خود خواهند پرسید: "آیا صرف مبالغ هنگفت از طرف آمریکا برای حفظ امنیت در خلیج فارس توجیهی دارد؟"

باشند. اروپا به سمت اتحاد می رود و رشد اقتصادی در کشورهایی که موسوم به بلوک شرق بودند آغاز گشته است. از هم اکنون آمارها نشان می دهد که برخی از این کشورها در حال کم کردن فاصله تولید سرانه خود با کشورهای غرب هستند و در آینده نزدیک به قدرت های جدید اقتصادی تبدیل می شوند. موضع گیری اجلاس سران اتحادیه اروپا در شهر «کن» فرانسه در قبال این کشورها و افزایش کمک به آنها - در حالی که یازده کشور خواهان عضویت که اکثریت آنها از اروپای شرقی بودند در این اجلاس شرکت داشتند - بیانگر این مدعا است.

بر اساس گزارش صندوق بین المللی پول در چشم اندازی از اقتصاد جهان «تا سال ۲۰۰۴ کشورهای که هم چنان در رده کشورهای در حال توسعه قرار دارند، نسبت به کشورهای صنعتی درصد بیشتری از تولید جهانی را به خود اختصاص خواهند داد... در کشورهای در حال توسعه به استثنای کشورهای صادرکننده نفت نسبت میانگین تجارت به تولید ناخالص داخلی از ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۷۰ به حدود ۳۰ درصد در سال گذشته میلادی افزایش یافته، حال آن که این نسبت در مورد کشورهای صنعتی ۲۰ درصد است».

در جهان امروز قدرت های جدید اقتصادی به سرعت در حال ظهور هستند و اسرائیل می خواهد از این قافله عقب نماند. از همین روست که یوری سایبر رئیس هیأت مذاکره کننده اسرائیل می گوید: «هدف ما این است که صلحی بیافرینیم که به خودی خود مفهوم داشته باشد و این نوع صلح در درون خود روابط باز را می طلبد، روابط اقتصادی را می طلبد و یک ثبات جدید را به همراه می آورد تا منطقه خود را توسعه دهیم». وی در مورد صلح مورد نظر سوری ها می گوید: «آنها دقیقاً جزئیات صلح مورد نظر خود را برای ما روشن ساختند و به نظر من در این میان اشتراک نظر کامل برای رسیدن به موافقت نامه صلح وجود دارد».

بنابراین صلح همه جانبه - صلح مدنظر اسرائیل و آمریکا - با روابط اقتصادی گسترده مفهوم می دهد و این یعنی راه یابی کالاهای اسرائیلی به کشورهای عربی، یعنی جلب کمک های خارجی جهت توسعه اقتصادی (اسرائیل برای صلح با سوریه تقاضای ۱۳ میلیارد دلار کمک کرده است)، یعنی جلب سرمایه گذاری خارجی و بالاخره یعنی به وجود

● بر اساس گزارش صندوق بین المللی پول تا سال ۲۰۰۴ کشورهای در حال توسعه نسبت به کشورهای صنعتی درصد بیشتری از تولید جهانی را به خود اختصاص خواهند داد.